

توسعه مالی و نهادی و ارتباط آن‌ها با رشد اقتصادی ایران

سعید آبیغی اصفهانی

استادیار دانشکده مهندسی صنایع و مدیریت، دانشگاه صنعتی شاهرود، شاهرود، ایران

سعیده ادبی فیروزجایی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته برنامه‌ریزی سیستم‌های اقتصادی، دانشگاه صنعتی شاهرود، شاهرود، ایران

مجید عامری

هیئت علمی دانشکده مهندسی صنایع و مدیریت، دانشگاه صنعتی شاهرود، شاهرود، ایران

محمد فتاحی^۱

استادیار دانشکده مهندسی صنایع و مدیریت، دانشگاه صنعتی شاهرود، شاهرود، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۳

چکیده

در این مقاله کوشش شده است تا رابطه رشد اقتصادی، توسعه مالی و توسعه نهادی بر اساس شیوه اقتصادسنجی تغییر رژیم مارکوف و با استفاده از نرم‌افزار ox-metrix مورد بررسی قرار گیرد. داده‌های استفاده شده در این مطالعه تولید ناخالص داخلی، نیروی کار، سرمایه، متغیرهای توسعه مالی و توسعه نهادی در دوره زمانی ۱۳۵۹-۱۳۹۱ بوده است. نتایج حاصل از برآورد معادلات نشان می‌دهد که توسعه نهادی و توسعه مالی تأثیری منفی بر تولید ناخالص داخلی در دوره مورد مطالعه داشته است که این نوعی عدم تطابق بین توسعه مالی و توسعه نهادی موجود در کشور را می‌رساند و زمانی توسعه مالی موجب رشد اقتصادی کشور می‌گردد که بستر کیفیت نهادی مناسب در کشور شکل گرفته باشد. سایر متغیرهای مورد مطالعه نیز تأثیر مثبت و معناداری بر تولید ناخالص داخلی داشته‌اند که با تئوری‌های اقتصادی نیز سازگاری دارند.

واژگان کلیدی: توسعه مالی، توسعه نهادی، رشد اقتصادی، تولید ناخالص داخلی (GDP)، مارکوف
سوئیچینگ.

مقدمه

مسئله مهم‌ترین پرسش‌ها در نگرانی علوم اجتماعی علل تفاوت‌های بین کشوری در توسعه اقتصادی و رشد اقتصادی می‌باشد. چرا برخی از کشورها بسیار فقیرتر از دیگران هستند؟ چرا برخی از کشورها به رشد اقتصادی دست می‌یابند در حالی که دیگران دچار رکود هستند؟ و سؤال‌هایی که در آینده هست: آنچه که می‌تواند به منظور القاء رشد اقتصادی و بهبود استانداردهای زندگی در یک جامعه انجام گیرد چیست؟ اقتصاددانان معتقدند که، خروجی سرانه در یک جامعه رابطه تنگاتنگی با میزان سرمایه انسانی و سرمایه فیزیکی و فن‌آوری دارد. به‌طور مشابه، رشد اقتصادی به توانایی یک جامعه برای افزایش سرمایه انسانی خود، سرمایه فیزیکی، و بهبود تکنولوژی آن مربوط می‌شود.

تفاوت‌های فوق‌العاده‌ای بین کشوری در روش سازمان‌دهی حیات اقتصادی و سیاسی وجود دارد. مستندات زیادی از تفاوت‌های بین کشوری بزرگ در دارا بودن نهادهای اقتصادی، و یک ارتباط قوی بین این مؤسسات و عملکرد اقتصادی آن‌ها وجود دارد. برای مثال kenakokafer (۱۹۹۵) با دیدگاه میزان اجرای حقوق مالکیت توسط سازمان بین‌المللی کسب‌وکار، marrow (۱۹۹۵) با دیدگاه میزان فساد، و dejankof (۲۰۰۲) با دیدگاه میزان موانع ورود به کشور به این موضوع نگاه کردند. مطالعات بسیار دیگری نیز با دیدگاه تفاوت در مؤسسات آموزشی و همچنین تفاوت‌های متناظر در سرمایه انسانی به موضوع تأثیر نهادها نگاه کرده‌اند. همه این نویسندگان تفاوت‌های قابل توجهی در این اقدامات نهادهای اقتصادی پیدا کردند. و ارتباط معنی‌داری بین این اقدامات و شاخص‌های مختلف از عملکرد اقتصادی به دست آوردند. با این اوصاف این دلیل بر این نمی‌شود که کشورهای با نهادهای ضعیف‌تر فقیرتر باشند زیرا آن‌ها نهادهای مختص به خود را دارند.

ایالات متحده از نیجریه، کنیا و جمهوری دومینیکن در اصول اجتماعی جغرافیایی، فرهنگی و اقتصادی آن‌ها تفاوت دارد به طوری که این تفاوت ممکن است منبع از عملکرد اقتصادی ضعیف خود آن‌ها باشد در واقع، این تفاوت‌ها ممکن است منبع تفاوت‌های نهادی خود آن‌ها باشد. به تبع آن شواهد مبتنی بر همبستگی ایجاد می‌کند که آیا ایجاد نهادهای مهم از عوامل نتایج اقتصادی هستند. اختلاف در رابطه علیت بین تأمین مالی و رشد اقتصادی که در مطالعات سری‌های زمانی آشکار شده است، مشخص می‌کند که تفاوتی مهم در روشی که تأمین مالی بر رشد اقتصادی در کشورهای مختلف اثر می‌گذارد وجود دارد و علت آن نیز اختلاف نهادی بیان شده است. این ایده در مطالعه Demetriades & Andrianava (۲۰۰۴) بسط داده شده است که تفاوت در الگوی علیت انعکاس‌دهنده تفاوت در کیفیت مقررات مالی و حکومت قانون می‌باشد (ahmadpour, ۲۰۱۵).

در کشورهای صادرکننده نفت دولت‌ها با اتکا به امکان ورود گسترده‌تر به بازارهای مالی و ایجاد تغییرات در این بازارها را دارد. سازماندهی نامناسب سیاسی فضا در ایران باعث شده تا بسیاری از واحدهای سیاسی کشور، نه تنها از همگنی طبیعی برخوردار نبوده بلکه دارای وحدت ساختاری و کارکردی نیز نباشند. مطالبات تقسیماتی در جامعه ایران با توجه به ویژگی‌های سیاسی و ساختارهای جمعیتی در مقایسه با بسیاری از کشورهای دیگر متفاوت است. با نگاه به تاریخچه و وضعیت موجود تقسیمات کشوری می‌توان گفت بسیاری از مطالبات مطرح در جامعه ناشی از

ناکارآمدی قوانین موجود و همچنین عدم شاخص گذاری مناسب است. که آثار و تبعات آن در بخشهای مختلف جامعه و سطح بهره مندی از رفاه و ایجاد نابرابری اجتماعی مشهود است. (Balouchi & lotfi, 2017).

دو فرضیه کلی در مورد رابطه بین رشد اقتصادی و توسعه مالی و نهادی وجود دارد. ۱: رشد اقتصادی توسعه مالی و نهادی را به همراه دارد. ۲: توسعه مالی و نهادی باعث رشد اقتصادی می‌شود. به اعتقاد patrik (۱۹۶۶) رشد اقتصادی به درجه توسعه یافتگی هر کشور بستگی دارد. در ابتدای مراحل توسعه بهبود خدمات مالی و گسترش ابزارهای جدید مالی و تغییر ساختار مالی موجب رشد اقتصادی می‌شود. ولی در ادامه روند توسعه اقتصادی تحولات مالی دنباله‌رو تقاضا برای آن می‌شود و تقاضا برای انواع جدیدتر ابزارها و خدمات مالی عامل تعیین کننده می‌شود. به لحاظ تجربی چهار حالت ممکن وجود دارد. ۱: توسعه مالی و نهادی علت رشد اقتصادی باشد. ۲: رشد اقتصادی علت توسعه مالی و نهادی باشد. ۳: رشد و توسعه مالی و نهادی به صورت همزمان بر یکدیگر اثرگذار باشند. ۴: رشد اقتصادی و توسعه مالی و نهادی هیچ ارتباطی با یکدیگر نداشته باشند.

نقشه مربوط به شاخص‌های رقابت پذیری اقتصادی و توسعه یافتگی در استان‌های ایران

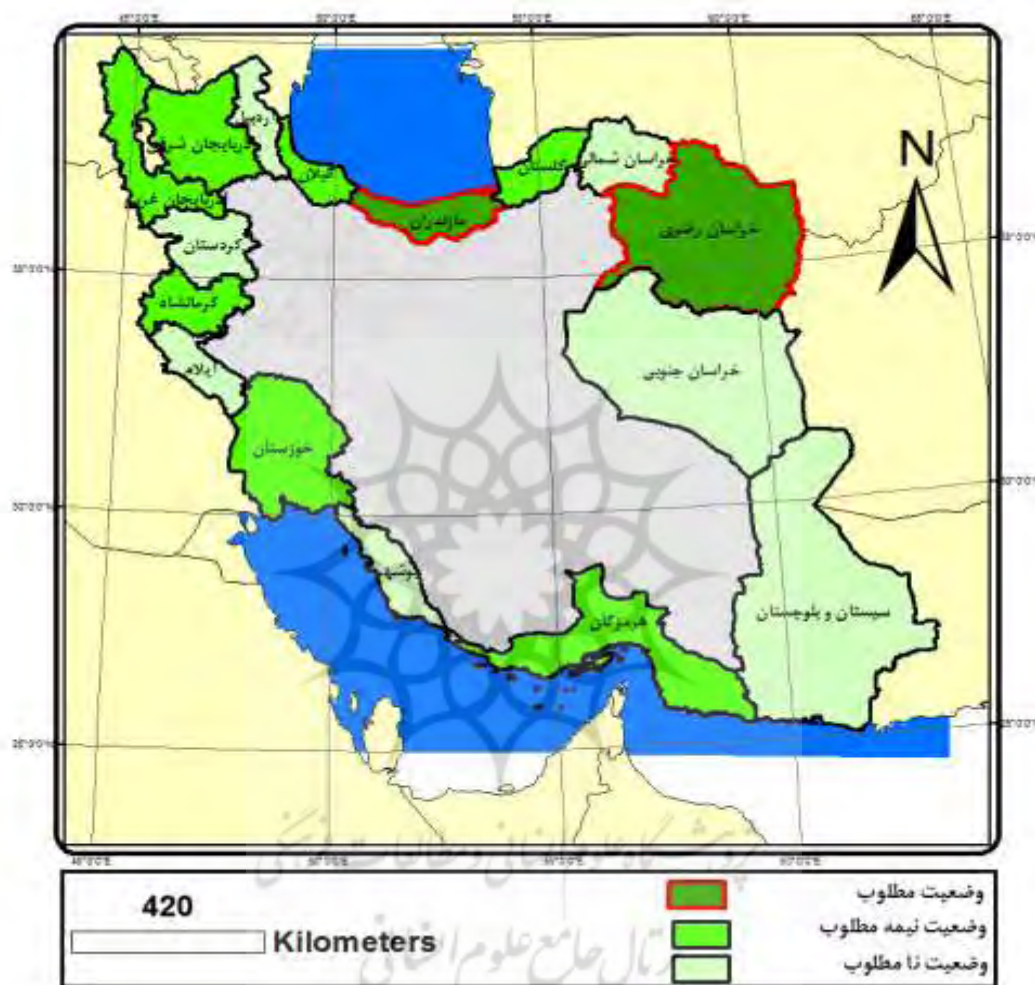
نقشه‌های زیر، نقشه‌های مربوط به میزان برخورداری استان‌های کشور از شاخص‌های رقابت پذیری اقتصادی و همچنین نقشه مربوط به وضعیت توسعه یافتگی هر یک از استان‌های کشور ایران هستند. که بیانگر وضعیت توسعه و برخورداری هر یک از استان‌های ایران از شاخص رقابت پذیری اقتصادی است.



شکل شماره ۱: میزان برخورداری استان‌های ایران از شاخص‌های رقابت پذیری اقتصادی

Source: Wikipedia, 2018

همانطور که در نقشه ملاحظه می‌شود استان تهران جزء استان برخوردار از شاخص‌های رقابت‌پذیری اقتصادی و استان‌های اصفهان، اهواز، جزء استان‌های برخوردار و استان‌های شیراز، خراسان مرکزی، مازندران و تبریز جزء استان‌های نسبتاً برخوردار و استان‌های یزد، کرمان، بندرعباس، تهران، اراک، بوشهر، یاسوج، همدان، رشت، ارومیه، قزوین، کرج جزء استان‌های نابرخوردار و سایر استان‌ها در شمار استان‌های کاملاً نابرخوردار هستند. در ادامه نقشه مربوط به میزان توسعه یافته‌گی هر یک از استان‌های ایران آمده است که به صورت زیر است:



شکل شماره ۲: وضعیت هر یک از استان‌های کشور از لحاظ شاخص‌های توسعه

Source: meshkini & et al, 2017.

همانطور که در نقشه نیز به وضوح نمایش داده شده است، مجموعه استان‌ها در سه طیف به ترتیب مطلوب، نیمه مطلوب و نامطلوب طبقه بندی شده‌اند. در مجموع دو استان مرزی که به ترتیب استان‌های خراسان شمالی و مازندران در طیف اول با ویژگی مطلوب قرار گرفته‌اند. همچنین ۷ استان دیگر نیز شامل استان‌های خوزستان، آذربایجان شرقی، کرمانشاه، آذربایجان غربی، هرمزگان، گلستان و گیلان در طیف نیمه مطلوب قرار گرفته‌اند در نهایت استان‌های باقیمانده دیگر در طیف نامطلوب که نمایش دهنده وضعیت بد این شاخص‌ها در سطح استان می‌باشد قرار گرفته‌اند. همانطور که از دو نقشه بالا ملاحظه می‌گردد می‌توان اینگونه تحلیل کرد که میان برخورداری

استان‌های ایران از شاخص‌های رقابت‌پذیری اقتصادی و میزان توسعه یافتگی آنها هماهنگی وجود ندارد و این امر می‌تواند نتیجه بسیاری از عوامل از جمله نداشتن زیرساخت‌های مناسب مانند توسعه نهادی باشد.

پیشینه

Weingast R. (۱۹۹۵)، در مقاله خود تحت عنوان نقش اقتصادی نهادهای سیاسی مانند حفظ بازار فدرالیسم و توسعه اقتصادی به بررسی این می‌پردازد که بازارهای در حال رشد نه تنها نیاز به یک سیستم اقتصادی مناسب دارند بلکه به یک بنیان سیاسی امن نیاز دارند که بتواند توانایی مصادره ثروت دولت توسط دیگران را محدود کند. همچنین این مقاله به مطالعه چگونگی به وجود آمدن دولت محدود توسعه یافته در غرب، با تمرکز بر نقش مهم فدرالیسم برای حفاظت از بازارها انگلستان و ایالات متحده آمریکا می‌پردازد. فدرالیسم رشد اقتصادی بنیادی قابل توجه انگلستان را در قرن ۱۸ و ایالات متحده در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ را ثابت می‌کند.

North (۱۹۹۷)، در مطالعه خود تحت عنوان نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی بیان کرده است که رشد اقتصادی آمریکا در قرن ۱۹ ناشی از چهارچوب نهادی مناسب بوده است. نورث تأکید می‌کند که در بخش اعظمی از تاریخ و در بیشتر اقتصادها، نهادهایی که به محدود کردن تولید، کار تراشیدن و جنایت، پاداش می‌دهند بیشتر از نهادهایی بودند که به فعالیت‌های اقتصادی مولد پاداش می‌دهند.

Glaeser & et al (۲۰۰۵:۲۷۱-۳۰۳)، به مطالعه سیر تاریخی رشد و توسعه اقتصادی در کشورهای صنعتی پرداختند و مشاهده کردند که جهت‌گیری یک اقتصاد به سمت ایجاد اصلاحات در ساختارهای نهادی می‌تواند منجر به ترغیب سرمایه‌گذاری، انباشت مهارت‌ها و همچنین انتقال فناوری و استفاده بهینه از این سرمایه‌گذاری‌ها شده و از این طریق پویایی اقتصادی و رشد پایدار را به دنبال داشته باشد.

Anwar & Nguyen (۲۰۱۱:۳۹-۵۲)، با استفاده از داده‌های تابلویی ۶۱ استان ویتنام و با استفاده از تئوری رشد درون‌زا به مطالعه ارتباط بین رشد اقتصادی و توسعه مالی پرداختند. آن‌ها با استفاده از معیار نسبت اعتبارات به GDP به عنوان شاخص توسعه مالی، به یک رابطه مثبت و قوی بین توسعه مالی و رشد اقتصادی دست یافتند.

Hassan, Sanchez & Yu (۲۰۱۱:۸۸-۱۰۴) در مقاله خود نقش توسعه مالی در رشد اقتصادی را با استفاده از داده‌های تابلویی و آنالیز واریانس برای کشورهای با درآمد متوسط و پایین در مناطق مختلف با درجه توسعه‌یافتگی متفاوت مورد بررسی قرار دادند. نتایج مطالعه حاکی از ارتباط دوطرفه بین توسعه مالی و رشد اقتصادی در اکثر مناطق و ارتباط یک‌طرفه از رشد اقتصادی به توسعه مالی در فقیرترین مناطق برقرار است.

Jafarisamimi and azarmand (۲۰۰۵:۳۱-۱۱) در مقاله خود با عنوان بررسی رابطه بین آزادسازی اقتصادی و عملکرد اقتصاد کلان در کشورهای جهان، تأثیر متغیرهای نهادی بر رشد اقتصادی در کشورهای جهان در فاصله زمانی ۱۹۸۰-۲۰۰۱ مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج مطالعه، حاکی از ارتباط معنادار رشد بلندمدت اقتصادی با عملکرد نهادهای اقتصادی، سیاسی و حقوقی است.

Mehrara and rezayi (۲۰۰۹:۱۲) طی مطالعه‌ای که به بررسی آزادسازی تجاری بر رشد اقتصادی در دو رژیم نهادی (کشورهای با کیفیت نهادی پایین و بالا) پرداختند، به این نتیجه رسیدند که اگر ایران و سایر کشورهای در حال توسعه خواهان بهره‌مندی مناسب از نتایج سیاست‌های آزادسازی‌های تجاری می‌باشند؛ باید محیط،

زیرساخت‌ها و ترتیبات نهادی لازم را جهت الحاق به سازمان تجارت جهانی آماده نمایند تا از منافع آن بر حسب رشد اقتصادی بیشتر بهره‌مند گردند.

Akbariyan and heydaripour (۲۰۰۹) در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر توسعه بازارهای مالی بر رشد اقتصادی، با استفاده از مدل ARDL پرداخته‌اند. آن‌ها در این تحقیق از دو شاخص مختلف توسعه مالی یعنی نسبت پس‌انداز به GDP و نسبت اعتبارات داخلی به GDP در دو الگوی مجزا استفاده کردند و نتیجه گرفتند که در هر دو الگوی شاخص‌های مالی در کوتاه‌مدت بر رشد اقتصادی تأثیر منفی دارد و در بلندمدت (با کمی اغماض) می‌توان گفت که این رابطه مثبت است.

motameni (۲۰۰۹) در مقاله خود تحت عنوان تأثیر رابطه مالی بر رشد اقتصادی ایران به بررسی رابطه توسعه مالی و رشد اقتصادی ایران بر اساس شیوه علیت گرنجر پرداخته است. داده‌های استفاده شده در این مطالعه تولید ناخالص داخلی و بدهی بخش غیردولتی به بانک‌ها در دوره زمانی ۱۳۴۰-۱۳۸۵ بوده است. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد که در اقتصاد ایران، رشد اقتصادی موجب بهبود توسعه مالی می‌شود. درحالی‌که شواهد آماری، رابطه علی عکس را تأیید نمی‌کند.

Mahdavi adeli and et al (۲۰۱۰) با تعمیم مدل رشد نوکلاسیک به منظور بررسی اثر حقوق مالکیت بر روی عملکرد اقتصادی، یافتند که همچنین انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی و در نتیجه سطح تولید ناخالص داخلی سرانه در یک کشور با درجه حفاظت از حقوق مالکیت به اندازه نرخ پس‌انداز رابطه مثبت دارد.

Nadiri and mohammadi (۲۰۱۱: ۱-۲۴)، در مقاله‌ای تحت عنوان تأثیر ساختارهای نهادی بر رشد اقتصادی به بررسی تأثیرگذاری نهادها بر رشد اقتصادی با روش GMM داده‌های تابلویی پویا پرداختند. در این مقاله از میانگین ساده هفت شاخص از شاخص‌های ICRG در دوره ۲۰۰۹-۱۹۸۳ و نیز میانگین شش شاخص حکمرانی خوب در دوره ۲۰۰۰-۱۹۹۶ به عنوان شاخص‌های نهادی برای بررسی در سطح جهانی و نمونه کشورهای مختلف استفاده شده است. نتایج حاکی از تأثیرگذاری نهادها بر رشد اقتصادی کشورها در سطح جهانی و در بین نمونه کشورهای مختلف مورد آزمون به غیر از گروه کشورهای نفتی است.

Jalali and et al (۲۰۱۴) با بررسی تأثیر توسعه مالی بر فرآیند جهانی شدن اقتصاد در ایران یافتند که افزایش توسعه مالی از طریق گسترش اعتبارات بانکی به بخش خصوصی می‌تواند سبب افزایش ۱۱.۰ درصدی صادرات و ۱.۷۳ درصدی واردات شده و از این طریق شرایط مناسب در تسریع فرآیند جهانی شدن را فراهم می‌کند.

ahmadpour (۲۰۱۵)، در مقاله‌ای با عنوان توسعه مالی و کیفیت نهادی و اثر آن بر رشد اقتصادی به بررسی اثر کیفیت نهادی و توسعه مالی؛ و همچنین تأثیر متقابل توسعه مالی و نهادها بر رشد اقتصادی در دو مقطع کوتاه‌مدت و بلندمدت با استفاده از الگوی خود بازگشت با وقفه‌های توزیعی (ARDL) طی دوره ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۲ پرداخته است. نتایج حاصل از برآورد معادلات نشان می‌دهد که توسعه مالی در بلندمدت اثر مثبت روی GDP واقعی سرانه دارد اما زمانی که با کیفیت نهادی ترکیب می‌شود این اثر منفی می‌شود و زمانی توسعه مالی باعث رشد اقتصادی کشور می‌گردد که بستر کیفیت نهادی مناسب در کشور شکل گرفته باشد.

مبانی نظری

به‌طور کلی شواهد تجربی حاکی از وجود یک رابطه وابستگی بلندمدت بین شاخص‌های توسعه مالی و رشد اقتصادی وجود دارد.

از نظر Levine (۲۲۱-۲۴۸: ۱۹۹۷) مداخله مالی مشوق بهره‌وری اقتصادی است که از طریق کمک به تخصیص سرمایه به استفاده بهینه به رشد اقتصادی منجر می‌شود. به‌رحال شواهد موجود نشان‌دهنده یک رابطه غیرخطی بین اثر مالی بر رشد با سطح معینی از توسعه‌یافتگی است. Dida & Fattouh (۲۰۰۲) و همچنین Rioja & Valev (۲۰۰۴) نشان دادند که توسعه اقتصادی اثر مثبت قوی‌ای بر رشد اقتصادی در سطح آستانه مطمئن دارد. Shee, & Lee (۲۰۰۶)، Erguner (۲۰۰۸)، Hung (۱۶۶۷-۲۰۰۹: ۱۶۶۷) و همچنین Kharroubi & Cecchetti نیز الگویی از رابطه غیرخطی بین توسعه مالی و رشد را به دست آورده بودند. به‌طور کلی در تمامی این مطالعات دیده می‌شود که بین بازارهای مالی خوب و توسعه‌یافته تأمین مالی بیشتر رشد اقتصادی بیشتری را در پی دارد. (Law & et al, 2013: 5373-5381)

فرآیندها در دیدگاه نهادی، سرمایه‌گذاری نهادی می‌باشد بدین معنی که انباشت "سرمایه نهادی" بستر را برای انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی فراهم می‌آورد. این در حالی است که از دیدگاه نئوکلاسیک، انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی زمینه‌ساز آغاز توسعه اقتصادی می‌باشد. از نظر بسیاری از اقتصاددانان رشد و توسعه به خودی خود صرفاً با یک معادله ساده نئوکلاسیکی اتفاق نمی‌افتد. رکود اقتصادی در بسیاری از کشورهای درحال توسعه، فروپاشی اقتصادهای شوروی سابق و اروپای شرقی، همچنین شکست سنگین خصوصی‌سازی در روسیه، نارضایتی مردم از اصلاحات بازارگرا در کشورهایی که با بحران‌هایی مانند بدهی‌های خارجی مواجه شدند و بحران مالی آسیا نقش نهادها را برای اقتصاددانان بیش از پیش مهم جلوه دادند. از دیدگاه نهادگرایان جدید نیز قواعد رسمی بر اساس هنجارها شکل گرفته‌اند. بر این اساس می‌توان گفت که تنها انتقال قواعد رسمی اقتصادی و سیاسی از اقتصادهای مبتنی بر بازار در کشورهای غربی به کشورهای درحال توسعه برای دستیابی به عملکرد اقتصادی مطلوب کافی نیست و شرایط نهادی جامعه همانند نظام تضمین حقوق مالکیت شفاف، قوانین کنترل فساد، رفتارهای ضد رقابتی و مخاطره‌های اخلاقی، وجود جامعه نسبتاً منسجم که همگی از نوع قوانین اجتماعی می‌باشند و از سوی اقتصاددانان داده شده فرض شده‌اند در صورتی که در کشورهای فقیر و درحال توسعه نبود این ملموس است، در توسعه و رشد اقتصادی کشورها نقش بسزایی دارد. (mehrra & rezayi, ۲۰۱۰: ۱۲)

از نیمه دوم قرن بیستم تئوری‌های مختلفی در ادبیات اقتصاد رشد برای تبیین این تفاوت‌ها و تحلیل معمای رشد و عوامل مؤثر بر آن شکل گرفتند که این تئوری‌ها را می‌توان در سه گروه دسته - بندی کرد:

۱- مدل رشد نئوکینزین هارود- دوما (haroud, ۱۹۳۹ - doumar, ۱۹۴۶)

۲- مدل رشد نئوکلاسیکی سولو سوان (solo, ۱۹۵۶ - souan, ۱۹۵۶)

۳- مدل رشد درونزا رومر - لوکاس (romer, ۱۹۸۶ - lokas, ۱۹۸۸)

در این تئوری‌ها از انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی، رشد و ارتقای بهره‌وری و سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه به عنوان عوامل اصلی تعیین‌کننده رشد اقتصادی و دلیل تفاوت فراوان کشورها در رفاه اقتصادی نام برده می‌شود. اما

این تئوری‌ها در تبیین دلایل تفاوت فراوان کشورها در رشد اقتصادی ناتوان بودند زیرا هرچند بر اساس مطالعات نظری و تجربی رشد کشورهای فقیر توان بالقوه فراوانی برای رسیدن و همگرایی با کشورهای توسعه‌یافته دارند اما این کشورها در ایجاد نتایج مثبت رشد به دلیل فقدان، ناکارآمدی و ناکافی بودن نهادهای حمایت‌کننده رشد ناتوان بوده‌اند (Rodrik, ۲۰۰۵).

همچنین با تأسیس نهادهای بین‌المللی پولی و مالی همانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بعد از جنگ جهانی دوم، این نهادها نیز برای حل مشکل توسعه‌نیافتگی کشورهای فقیر، استراتژی‌های مختلفی همانند رویکردهای توسعه اقتصادی جانشین واردات (دهه ۱۹۶۰ میلادی) و تعدیلات ساختاری (دهه ۱۹۸۰ میلادی به بعد) را ارائه دادند. این رویکردها نیز نه تنها در رفع مشکل رشد و توسعه کشورهای فقیر ناتوان بودند بلکه مسائل و مشکلات فراوانی دیگری را به بار آوردند که از جمله آن می‌توان به گسترش فقر و نابرابری و پسرفت اقتصادی به‌ویژه در کشورهای آفریقایی اشاره کرد به طوری که در دوره ۱۹۸۰-۲۰۰۲ میلادی درآمد ملی سرانه منطقه صحرای آفریقا به زیر ۴۱ درصد کاهش یافت (World Bank, ۲۰۰۴).

پس از ناتوانی تئوری‌های رشد اقتصادی در تبیین رشد اقتصادی پایین و ناپایدار کشورهای فقیر و نیز گسترش نابرابری در سطح جهانی موج چهارم از تئوری‌های رشد در اقتصاد شکل گرفت که به مدل‌های نهادی و اقتصاد سیاسی از رشد معروف گشتند (snowdan&wan, ۲۰۰۵). به عقیده اقتصاددانان نهادگرا (north, ۱۹۹۰) تفاوت کشورها در سرمایه انسانی، سرمایه فیزیکی و تکنولوژی (که در سه رویکرد اول از تئوری‌های تعیین‌کننده رشد بر آن تأکید می‌شود) عوامل مستقیم و سطحی تعیین‌کننده رشد و توسعه اقتصادی می‌باشند و نهادها عامل عمیق یا بنیادین تعیین‌کننده رشد و توسعه جوامع هستند. بر این اساس تنها با شناخت این عوامل بنیادین است که می‌توان چارچوبی را برای ارائه توصیه‌های سیاستی طراحی نمود که این چارچوب‌ها فراتر از توصیه‌ها و دستورالعمل‌هایی همانند پیشنهاد بهبود تکنولوژی در یک کشور می‌باشد که به واسطه آن می‌توان خطر نتایج منفی ناخواسته بالقوه این سیاست‌ها را به حداقل ممکن رساند. بر اساس تعریف north (۱۹۹۰) نهادها قواعد بازی در جامعه هستند. از دیدگاه وی، «نهادها محدودیت‌های طراحی شده توسط انسان‌ها هستند که تعاملات بشری را شکل می‌دهند. به زبان فنی اقتصادی، نهادها مجموعه انتخاب‌های افراد را معین کرده و آن را محدود می‌کنند.» بر اساس دیدگاه اقتصاددانان نهادگرا، نهادها از آن حیث مهم هستند که سبب ساختارمند شدن انگیزه‌های نهفته در مبادلات بشری می‌شوند. مهم‌ترین کارکرد نهادها کاهش عدم اطمینان و هزینه‌های مبادله در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جوامع است (Kozlowski, ۱۹۶۰, ۱۹۳۷). نهادها با حمایت از حقوق مالکیت، تضمین اجرای قراردادها، ارتقا انگیزه‌های کارآفرینان، حفظ ثبات در سطح کلان اقتصادی، مدیریت ریسک‌پذیری و خطرجویی واسطه‌های مالی، کاهش نااطمینانی و تقلیل هزینه معاملات، ارائه شبکه‌های تأمین اجتماعی و ارتقا پاسخ‌گویی و انتقادپذیری حاکمان، مجموعه‌هایی از شرایط و بسترهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی را فراهم می‌کنند که در درون آن، افراد جامعه به کسب و انباشت مهارت و بنگاه‌های اقتصادی به انباشت سرمایه و تولید محصول می‌پردازند. بر اساس دیدگاه نهادگرایی جدید، نوع حکمرانی، مقررات و نهادهای یک کشور از جمله عوامل اولیه و اصلی تعیین‌کننده انگیزه‌ها و تمایلات افراد برای سرمایه‌گذاری فیزیکی و کسب

مهارت و فن‌آوری در آن جامعه هستند که همه این عوامل منجر به موفقیت اقتصادی در تولید بیشتر و درآمد بالاتر و رفاه اقتصادی بهتر در بلندمدت می‌شوند (north, ۱۹۹۰). بر این اساس برای برخورد با چالش‌های توسعه، کشورها نیازمند چارچوب‌های نهادی هستند که از اقتصاد بازاری حمایت نمایند که لازمه این امر وجود دو نوع از نهادهاست: (۱) نهادهایی که با کاهش هزینه‌های معاملات و ایجاد اعتماد، مبادلات را تسهیل می‌کنند. (۲) نهادهایی که بر دولت و دیگر بازیگران قدرتمند تأثیر می‌گذارند و از حقوق مالکیت و افراد در مقابل آن‌ها حفاظت می‌کنند و خطر مصادره اموال و نقض قوانین را کاهش می‌دهند (Shirley, ۲۰۰۸).

رویکرد نهادی، آغاز فرآیند توسعه را سرمایه‌گذاری نهادی تلقی می‌کند و به تعبیری، انباشت "سرمایه نهادی" را زمینه انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی قرار می‌دهد. در مقابل رویکرد اقتصاددانان نئوکلاسیک، انباشت سرمایه انسانی و فیزیکی را آغاز فرآیند توسعه می‌داند. بسیاری از اقتصاددانان پذیرفته‌اند که فرآیند رشد به خودی خود نمی‌تواند صرفاً با معادله ساده نئوکلاسیکی تبیین گردد که محصول سرانه را تابع ساده‌ای از نیروی کار مؤثر (کارآ) تلقی می‌کند. رکود اقتصادی در بسیاری از کشورهای درحال توسعه، فروپاشی اقتصادهای شوروی سابق و اروپای شرقی، همچنین شکست سنگین خصوصی‌سازی در روسیه، نارضایتی مردم از اصلاحات بازارگرا در کشورهای که با بحران‌هایی مانند بدهی‌های خارجی مواجه شدند و بحران مالی آسیا توجه اقتصاددانان و سازمان‌های بین‌المللی به نقش نهادها را بیش از پیش به خود معطوف ساخت. از دید نهادگرایان جدید، قواعد رسمی برمبنای هنجارها شکل گرفته‌اند. این به این معنی است که انتقال قواعد رسمی اقتصادی و سیاسی از اقتصادهای مبتنی بر بازار در کشورهای غربی به کشورهای درحال توسعه و اروپای شرقی یک شرط کافی برای دستیابی به عملکرد اقتصادی مطلوب نیست. نظام شفاف تضمین حقوق مالکیت، وجود قواعد رسمی و غیررسمی برای کنترل فساد، رفتار ضد رقابتی و مخاطره‌های اخلاقی، وجود جامعه نسبتاً منسجم، اعتماد و همکاری اجتماعی، نهادهای اجتماعی و سیاسی برای کاهش ریسک و اداره تقابل‌های اجتماعی، قانون‌گرایی و برخورداری از دولت کارآ، همگی ترتیبات اجتماعی هستند که اقتصاددانان معمولاً آن‌ها را داده شده فرض می‌کنند؛ ولی فقدان آن‌ها در کشورهای فقیر و درحالی‌که توسعه کاملاً آشکار است. بدین ترتیب؛ روشن است که در فقدان نهادهای مناسب، انگیزش‌ها یا تأثیر نمی‌کنند یا نتایج نامطلوبی به دنبال دارند.

مدل تجربی بر اساس King and Levine (1993a, 1993b) و Levine and Zervos (۱۹۹۸) می‌باشد. از زمان انتشار کار آن‌ها این مدل به‌عنوان مدلی برای بررسی رابطه بین رشد اقتصادی و توسعه مالی به‌صورت معادله رشد خطی زیر در نظر گرفته می‌شود.

$$growth_i = \beta' fd_i + \gamma x_i + \varepsilon_i \quad (1)$$

که در آن $growth_i$ نشان‌دهنده متوسط نرخ رشد در کشور i و fd_i نشان‌دهنده سطح توسعه‌یافتگی کشور است. و x_i نیز بردار کنترل می‌باشد که شامل (درآمد سرانه اولیه، نسبت پس‌انداز به تولید ناخالص داخلی، نرخ رشد جمعیت، و سرمایه انسانی) است. و ε_i نشان‌دهنده خطای تخمین می‌باشد. با افزودن توسعه نهادی و تصریح مدل، مدل فوق به‌صورت زیر تغییر می‌کند.

$$growth_i = \beta_0 + \beta_1 k_i + \beta_2 l_i + \beta_3 fd_i + \beta_4 ins_i + \varepsilon_i \quad (2)$$

که در اینجا متغیرهای سرمایه‌گذاری k_i ، نیروی کار l_i و توسعه نهادی ins_i نیز به مدل اضافه شدند. همچنین از تولید ناخالص داخلی به عنوان متغیر رشد استفاده شده است.

داده‌ها و تخمین مدل

در این مطالعه به روش مارکوف - سویچینگ به بررسی اثر توسعه مالی و نهادی بر رشد اقتصادی پرداخته شده است. در روش مارکوف، وقایع به m واقعه تقسیم می‌شوند که s_t واقعه t رخ داده است و منجر به تغییر متغیر مورد نظر (مثلاً Y_t) همراه با متغیر غیرقابل مشاهده s_t تغییر جهت می‌دهد. s_t نیز متغیری است که اعداد ۱، ۲ و... را اختیار می‌کند، بنابراین می‌توان نوشت:

$$P(Y_t | Y_1, Y_2, \dots, Y_{t-1}) = p(Y_t | Y_{t-1}) \quad (3)$$

معادله فوق بیان می‌کند که توزیع احتمال Y در هر زمانی مانند t فقط بستگی به وضعیت آن در زمان $t-1$ دارد، لذا در فرآیندهای مارکوف، وابستگی مسیر برای متغیرها قابل تصور نمی‌باشد. قوت این مدل در انعطاف‌پذیری است که امکان در نظر گرفتن تغییرات واریانس بین فرآیندها را همراه با تغییر در میانگین فراهم می‌سازد.

اگر مدل مارکوف شامل m رژیم و p وقفه باشد، به عبارت دیگر y_t یک فرآیند $AR(p)$ بوده و s_t مقادیر $\{1, 2, \dots, m\}$ را اختیار کند، در این صورت بسته به اینکه کدام یک از اجزای معادله وابسته به متغیر وضعیت می‌باشد چند حالت کلی پیش می‌آید. آنچه در مطالعات اقتصادی بیشتر مورد توجه است، شامل چهار حالت مدل‌های مارکوف - سویچینگ در میانگین (MSM)، عرض از مبدأ (MSI)، ناهمسانی واریانس (MSH) و پارامترهای اتورگرسیو (MSA) می‌باشد. در حالت کلی می‌توان انواع مختلف مدل‌های اتورگرسیو مارکوف - سویچینگ را با استفاده از مدل اتورگرسیو خطی بیان نمود، که در جدول زیر به مرور آن‌ها پرداخته شده است.

جدول ۱: خلاصه مدل‌های مارکوف سویچینگ

MSI		MSM		σ^2 ثابت	α Fixed
C Fixed	C Variable	μ Fixed	μ Variable		
AR Linear	MSI	AR Linear	MSM-AR	σ^2 متغیر	α Variable
MSH-AR	MSIH-AR	MSH-AR	MSMH-AR		
MSA-AR	MSIA-AR	MSA-AR	MSMA-AR	σ^2 متغیر	
MSAH-AR	MSIAH-AR	MSAH-AR	MSMAH-AR		

Source: Authors, 2018

برای توضیح بیشتر در حالت $MSMH-AR$ هم واریانس مدل و هم میانگین مدل وابسته به متغیر وضعیت می‌باشند. و در حالت $MSMAH-AR$ واریانس و میانگین و نیز پارامترهای مدل اتورگرسیو وابسته به متغیر وضعیت می‌باشند.

$$y_t = \mu(s_t) + \sum_{i=1}^p A_i (y_t - \mu(s_t)) + u_t \rightarrow MSM$$

جدول ۲: آزمون نسبت درست‌نمایی برای غیرخطی بودن داده‌ها

دو رژیمه Linearity LR-test $\chi^2(3) = 11.64 [0.02]$

Source: Research Findings 2018

همان‌طور که مشاهده می‌شود فرض صفر آزمون نسبت درست‌نمایی مبنی بر خطی بودن داده‌ها رد شده و سری زمانی غیرخطی می‌باشد. در ادامه به تخمین مدل به روش تغییر رژیم مارکوف و سایر آزمون‌های مرتبط پرداخته می‌شود.

جدول ۳: نتایج تخمین مدل به روش تغییر رژیم مارکوف

Variables	Coefficients	The standard deviation	Statistics t	Probability value
labour	۰,۴۸۱	۰,۱۰۱	۴,۰۷۶	۰,۰۰۰
capital	۰,۶۴۳	۰,۰۴۰	۱۶,۱	۰,۰۰۰
Institutional development	-۰,۹۴۲	۰,۰۹۵	-۹,۸۷	۰,۰۰۰
Financial development	-۰,۱۵	۰,۰۴۵	-۳,۲۹	۰,۰۰۳
Width from source of 1 Regime	۳,۶۶۲	۱,۲۲۲	۳	۰,۰۰۷
Width from source of 2 Regime	۳,۹۰۶	۱,۲۲۶	۳,۱۹	۰,۰۰۴

Source: Research Findings 2018

نتایج حاصل از تخمین نشان می‌دهد نیروی کار و سرمایه ارتباط مستقیم و معنادار با رشد اقتصادی دارند و ارتباط توسعه نهادی و مالی با رشد اقتصادی منفی است. بیانگر این است که توسعه نهادی و مالی در ارتباط با همدیگر هستند و هر دو نیازمند زیرساخت مناسب می‌باشند.

جدول ۴: احتمال ثبات و انتقال از یک رژیم به رژیم دیگر

	regime (۱) & t	regime (۲) & t
regime (۱) & t+1	۰,۷۶	۰,۱۱
regime (۲) & t+1	۰,۳۳	۰,۸۸

Source: Research Findings 2018

همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود احتمال پایداری رژیم (۱) برابر ۰,۷۶ و احتمال انتقال به رژیم (۲) برابر ۰,۲۳ می‌باشد. همچنین احتمال پایداری رژیم (۲) برابر ۰,۱۱ و احتمال بازگشت به حالت رژیم (۱) برابر ۰,۸۸ می‌باشد.

همچنین دوره زمانی رژیم صفر و یک در این مطالعه به ترتیب برابر سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۰، ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۲ و ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۳ برای رژیم صفر و ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۵، ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۹ و ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۱ برای رژیم یک است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تفاوت بسیار فراوان کشورها مختلف در درآمد سرانه و رفاه اقتصادی و مسیرهای متفاوت آنها در رشد و توسعه اقتصادی از جمله موضوعات مهمی است که پاسخ به آن همواره از دغدغه‌های متفکران و محققان اقتصادی بوده است. با شکست سیاستهای توسعه‌ای ارائه شده توسط نهادهای بین‌المللی و نیز ناتوانی تئوری‌های اقتصادی مطرح شده در تبیین تفاوت‌های موجود در بین کشورهای جهان، تئوری رشد نهادی و سیاسی (که در چارچوب رویکرد اقتصاد نهادگرایی جدید مطرح شده است) از جمله نگرش‌های است که به دنبال توضیح دهندگی این تفاوت‌ها، بر اساس ساختارهای نهادی کشورها می‌باشند (nadiri & mohammadi, ۲۴-۱: ۲۰۱۱). همچنین امروزه اکثر اقتصاددانان به این نتیجه رسیده‌اند که انباشت سرمایه و همچنین تغییرات تکنولوژی به‌تنهایی نمی‌توانند دلیل ایجاد تغییرات در رشد اقتصادی کشورها باشند و امروزه تأثیر کیفیت نهادی و توسعه مالی بر روی رشد اقتصادی بسیار حائز اهمیت است. نتایج بدست آمده تحقیق حاضر منطبق با mehrara & rezayi (۲۰۱۰: ۱۲) بود در حالیکه با نتایج Huang (۱۶۷۷-۱۶۶۷: ۲۰۱۰)، jafari & azarmand (۳۱-۱۱: ۲۰۰۵) و komeyjani & salatin (۲۴-۱: ۲۰۰۸) مغایرت داشت. بر اساس نتایج بدست آمده می‌توان بیان کرد در شرایط عدم وجود محیط و ترتیبات نهادی مناسب و کارا رشد اقتصادی تحت تأثیر آن کاهش خواهد یافت. در زمینه اختلاف بین توسعه یافتگی کشورهای مختلف،

مطالعات بسیاری در نهایت به نهادها به عنوان مهمترین عامل رسیده‌اند بطوریکه North (۱۹۹۰) بر نقش نهادها در ساختار انگیزشی جامعه تاکید می‌کند که می‌تواند فعالیت‌های تولیدی را به پیش ببرد یا متوقف سازد و از این طریق بر رشد و توسعه کشورها تاثیرگذار باشد. Mehrara and rezayi (۲۰۱۰:۱۲) بیان داشتند کشورهای در حال توسعه مانند اگر خواهان بهره‌مندی مناسب از نتایج سیاست‌های آزادسازی‌های تجاری در جهت الحاق به سازمان تجارت جهانی می‌باشند؛ باید نسبت به بهبود محیط، زیرساخت‌ها و ترتیبات نهادی تمهیدات لازم را انجام دهند. همچنین Glaeser et al. (۲۰۰۵) گزارش کردند جهت‌گیری اقتصاد به سمت ایجاد اصلاحات در ساختار نهادها می‌تواند منجر به ترغیب سرمایه‌گذاری، انباشت مهارت‌ها و همچنین انتقال فناوری و استفاده بهینه از این سرمایه‌گذاری‌ها شده و از این طریق پویایی اقتصادی و رشد پایدار را به دنبال داشته باشد. همچنین ارتباط میان رشد اقتصادی و توسعه مالی طی دهه‌های اخیر مورد توجه بسیاری از اقتصاددانان و سیاست‌گذاران بوده است، اگر چه دیدگاه‌های متفاوتی میان اقتصاددانان در رابطه با توسعه مالی و رشد اقتصادی و نقشی که توسعه مالی می‌تواند ایفا کند وجود دارد (hoseyni, et al, ۲۰۱۱)؛ بطوریکه در سالهای اخیر شاهد سیاست‌گذاری‌ها و تغییرات دستوری بازارهای مالی و تأثیر آن بر اقتصاد ایران هستیم. این موضوع نقش برجسته بازارهای مالی را در اقتصاد ایران گوشزد می‌کند. دولت در کشورهای صادرکننده نفت با اتکا به درآمد نفتی امکان ورود گسترده به بازارهای مالی و ایجاد تغییرات مختلف در آن را دارد. هدف اصلی سیاست‌گذاران از چنین تغییراتی تحریک رشد اقتصادی است (motameni, ۲۰۰۹). چرا که رابطه قوی میان توسعه مالی و رشد اقتصادی وجود دارد (Rousseau and Vuthipadadorn, ۲۰۰۵). نتایج تحقیق حاضر بیان کننده آن بود که توسعه مالی تأثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد که با نتایج حسینی و همکاران (۱۳۹۰) تطابق داشت در حالیکه با نتایج Trablesi (۲۰۰۲)، Rousseau and Vuthipadadorn (۲۰۰۵) و nadiri and mohammadi (۲۰۱۱:۱-۲۴) مخالف بود. در کشورهایی با درآمد نفتی به دلیل آنکه درآمد حاصل از فروش نفت بصورت غیر بهینه تخصیص می‌یابد سبب عدم کارایی سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته است بطوریکه می‌توان عدم کارایی سرمایه‌گذاری را در بهره‌وری پایین سرمایه‌گذاری در کشور نیز مشاهده نمود. از طرفی در کشورهایی که نرخ تورم بالایی نیز دارند شاخصهای توسعه مالی اثر منفی بر رشد اقتصادی دارند و در بسیاری از مطالعات از جمله بویید، Levin and Smith (۲۰۰۱:۲۲۱-۲۴۸) و De Gregorior and Guidotti (۱۹۹۵:۴۳۳-۴۴۸) نیز به نتایج مشابه دست یافته‌اند.

در نهایت با توجه به نتایج حاصله از تحقیق حاضر می‌توان ادعا کرد نتایج حاصله نوعی عدم تطابق بین توسعه مالی و توسعه نهادی موجود در کشور را می‌رساند و زمانی توسعه مالی موجب رشد اقتصادی کشور می‌گردد که بستر کیفیت نهادی مناسب در کشور شکل گرفته باشد سایر متغیرهای مورد مطالعه نیز تأثیر مثبت و معناداری بر تولید ناخالص داخلی داشته‌اند که با تئوری‌های اقتصادی نیز سازگاری دارند

با توجه به نقش توسعه مالی و توسعه نهادی در رشد اقتصادی کشورها پیشنهادها زیر برای بهبود وضعیت ارائه می‌گردد:

۱- تدوین یک برنامه بلندمدت و اجرای برنامه‌های کوتاه‌مدت که در راستای برنامه بلندمدت می‌باشد.

- ۲- با توجه به نقش مهم توسعه مالی و نهادی در رشد اقتصادی باید به تدوین برنامه‌های بلندمدت سرعت داد. چون هرچقدر با تأخیر صورت گیرد هزینه‌های هنگفتی بر اقتصاد وارد کرده و موجب عقب‌ماندگی می‌گردد.
- ۳- ایجاد بستر لازم برای اصلاحات نهادی: تا زمانی که ساختار نهادها را اصلاح نکنیم نمی‌توانیم به رشد اقتصادی دست یابیم زیرا توسعه مالی زمانی تأثیرش بر رشد اقتصادی مثبت است که بستر توسعه نهادی فراهم باشد.

References

- Ahmadpour, k. (۲۰۱۵). Financial Development, Institutional Quality And Its Effect On Economic Growth. International Conference on Management, Economics and Humanities Istanbul, Turkey. (In Pesian)
- Akbarian, R & Heydaripour, M. (2009). Investigating The Financial Market Development on Economic Growth In Iran. Economic Research Center, N 3. (In Pesian)
- Anwar, s & nguyen, l. p. (2011); Foreign direct investment and trade: The case of Vietnam. Research in International Business and Finance. v25, 39-52.
- Baluchi, M & Lotfi, H. (2017). A Survey of the System of National Decisions in Iran: A Case Study of Semnan Province, The Quarterly of New Attitudes in Human Geography, Vol. 10, No. 1. (In Pesian)
- De Gregorior, J. & P. Guidotti (1995), "Financial Development and Economic Growth", World Development, Vol. 23, PP. 433- 448.
- Daglas, C. N. (1998). Institutions, institutional change, and economic performance. Translation by Moeini M, Tehran, Planning and Budget Organization. (In Pesian)
- Glaeser, E. L., La Porta, R., Lopez-de-Silanes, F., & Shleifer, A. (2004). Do institutions cause growth?. *Journal of economic Growth*, 9(3), 271-303.
- Glaeser, Edward L., Rafael La Porta, Florencio Lopez-de-Silanes and Andrei Shleifer. "Do Institutions Cause Growth?," *Journal of Economic Growth*, 2004, v9(3, Sep), 271-303.
- Huang, Y. (2010). Political Institutions and Financial Development: An Empirical Study, *World Development*, 01 Vol. 38, N°. 12, pp. 1667-1677.
- Hosseini, M., Ashrafi, J. And Siyzmi Iraqi, I. (2011). Investigating the Relationship between Financial Development and Economic Growth in Iran Using New Variables, *Quarterly Journal of Economic Research and Policy*. Nineteenth century No. 60. pp. 34-19. (In Pesian)
- Hassan, M. K., Sanchez, B., & Yu, J. S. (2011); Financial development and economic growth: New evidence from panel data. *The Quarterly Review of Economics and Finance*, 51(1), 88 -104.
- Jalali, A., jafari, M & Jafari, S. (2010). The Effect of Financial Development on the Process of Globalization of the Economy in Iran. *Quarterly Journal*, N 9. (In Pesian)
- Jafari Samimi & A. Azarmand, H. (2005). Investigating The Relationship Between Economic liberalization And Macroeconomic Performance in The World. *Journal of Commerce*, N73. (In Pesian)
- Jafari Samimi, A. And Azarmand. H (2005), Investigating the Impact of Institutional Variables on Economic Growth in the World's Countries. *Journal of Science and Development*. Sixth period No. 16. pp. 31-11. (In Pesian)
- Komejani, A. Saltine, P. (2008). The Effect of Good Governance on Economic Growth in the Group of OECD and OPEC Selected Countries, *Economic Modeling Quarterly*. Second course No. 6. p. 24-1. (In Pesian)
- Meshkini, A., Mohammadi Hamidi, S. & Visian, M. (2017). Investigating the development of border regions in line with sustainable security using the Wikor's model of science and border technologies. *Eighth*, No. 2, pp. 147-169. (In Pesian)
- Motaameni, M. (2009). The relationship between economic growth and financial development. *Journal of Commerce*, N34. (In Pesian)
- Mahdavi Adeli, M., shahraki, S & kolay, M. (2009). *Journal of Quantitative economics*, N 3. (In Pesian)
- Mehrara, M & Rezayi, A. (2010). The Quality of Institutions and Effects of Trade liberalization in Selected countries. *Journal of Commerce*, N56, P12. (In Pesian)

- Nadiri, M & Mohammadi, T. (2011). Investigating the Effect of Institutional Structures on Iran's Economic Growth. *Journal of Economic modeling*, N3, P1-24. (In Persian)
- Law, Siong Hook; Azman-Saini, W.N.W; H.Ibrahim, Mansor; (2013) "Institutional quality thresholds and the finance - Growth nexus", *Journal of Banking & Finance* 37, 5373-5381.
- R.Weingast Barry, *The Economic Role of Political Institutions: Market-Preserving Federalism and Economic Development*, *The Journal of Law, Economics & Organization*, V11, 1995.
- Rodrik, D, *Growth Strategies*. *Handbook of Economic Growth*, 2005.
- Shirley, M. (2008). *Institutions and development*. Edward Elgar Publishing.
- World Bank, *Adjustment Lending*, Washington, DC: World Bank, 2004.
- Levine, R. & B. Smith (2001), "The Impact of Inflation on Financial Sector Performance", *Journal of Monetary Economics*, Vol. 47, PP. 221-248.
- North, D. C. (1990). *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*. New York: Cambridge University Press.
- Rousseau, P. & D. Vuthipadadorn (2005), "Finance, Investment and Growth: Time Series Evidence from 10 Asian Countries", *Journal of Macroeconomics*, Vol. 27.
- Trablesi, M. (2002), "Finance and Growth: Empirical Evidence from Developing Countries, (1960-1990)", University of Montral.
- Wikipedia, Provincial map of economic competitiveness indicators:2018

